

مروری بر دلائل سبعه

ابوالقاسم افغان

دوستان گرانقدر و ارجمند، همانطوری که به عرض مبارکتان رسید وظیفه‌ای را که در این جلسه به عهده این عبد محول فرموده‌اند پژوهشی است در کتاب دلائل سبعه از آثار منزله از قلم حضرت نقطه، اولی. این کتاب مستطاب که سالیان چندی است در ایران به چاپ رسیده شامل دو قسمت است، قسمتی به زبان فارسی و قسمتی دیگر به زبان عربی نازل شده است. کتاب دلائل سبعه، عربی که به جمله «بسم الله الافرد الافرد» مصدر است تخمیناً يك چهارم کتاب دلائل سبعه، فارسی است و مضامین هر دو کتاب اقامه، هفت دلیل عقلی و نقلی است بر اثبات شریعت بیان.

این دو کتاب در اواخر دوره، سجن ماکو و بعد از نزول کتاب بیان در جواب شخصی نازل شده است که با صدق محض و اطمینان خاطر به حقیقت ادعای حضرت ربّ اعلیٰ اذعان نداشته است و خواهشش این بوده که قلب او را به پذیرش آئین جدید مطمئن فرمایند. مخاطب این کتاب معلوم نیست ولی از فحوای عبارات و مندرجات منزله در آن رِق منشور برمی‌آید که مستدعی جواب یکی از تلامیذ طراز اول مکتب شیخیه و از شاگردان حاج سید کاظم رشتی بوده است. این کتاب بگونه، کتاب بیان به ابواب و واحدهای مختلف و یا بمانند کتاب قیوم اسماء به صورت سور گوناگون نازل نگردیده است بلکه دلائل هفت گانه را پشت سر هم شمرده و در هر مورد توضیحاتی عنوان فرموده‌اند.

موضوع کتاب اثبات ظهور بدیع است بر اساس حقیقت و اولویّت وحی الهی و عطاى اطمینان قلب و ایقان خاطر به حقیقت ظهور به متقاضی جواب.

در مقدمه، این کتاب اشاراتی به وحدانیّت و فردانیّت ذات غیب منبع لایدرک شده و تذکر داده شده است که برای ادراک کنه ذات ربوبیّت ازلی باقی راهی نبوده و نیست جز به شناسائی مظاهر مقدّسه، الهیه که من جانب الله در هر ظهوری به اسمی ظاهر شده‌اند و همه از مشیّت اولیه و

قدرت مستطیله، حقیقت الهیه مبعوث می‌باشند و شاهد مقال را از قول حضرت رسول اکرم بیان می‌فرمایند که فرمود: «أَمَّا النَّبِيُّونَ فَاَنَا» و ظهور انبیاء و سفرای الهی را در هر عهد و زمان به طلوع و غروب خورشید مثال زده‌اند که اگر بمالانهایه طلوع کند و افول نماید همان شمس واحد است و بغیر از یک خورشید نیست.

در این کتاب بغیر از اقامه، دلائل هفت‌گانه‌ای که مدّ بر ظهور قائم موعود و مهدی منظر است برای اطمینان بخشیدن به خاطر مخاطب لوح اشاراتی نیز به احادیث مرویه و روایات مأثوره، از رسول اکرم و ائمه، اطهار علیهم السّلام و نیز به اقوال بعضی از عرفا که بشارت به ظهور داده و حتی مبادرت به معرفی اسم و تعیین سال ظهور نموده‌اند شده است.

الحال به ادله، نازل در این کتاب توجه کنیم.

دلیل اول را اعظمیّت آیات در مقایسه با معجزات منسوبه به انبیای قبل بیان فرموده‌اند مثل معجزاتی که به حضرت موسی و حضرت مسیح نسبت داده شده است. خلاصه، بیان مبارک این است که با نزول قرآن کریم آئین و کتاب شرایع قبل نسخ شد و قوانین و احکامی که در آن دو کتاب قبل، تورات و انجیل، ملاک ایمان و اعتقاد پیروان آن ادیان بود و به آن عمل می‌کردند تغییر کرد. و اگر قرآن من عند الله نازل نشده بود چطور ممکن بود که احکام کتب قبل منسوخ گردد. پس محقق و ثابت است که آیات تفوق و برتری دارد به آنچه که به اسم اعجاز به انبیای الهی منسوب است.

دلیل ثانی را عدم امکان انزال آیات الهی به توسط خلق عنوان فرموده و به شهادت تاریخ دیانت اسلام استشهاد می‌فرمایند. مضمون بیان مبارک این است:

تو خود مسلمانی و به حقیقت و حقیّت رسول اکرم مؤمنی و به نزول قرآن من عند الله اعتراف داری و به این اصل معتقدی که غیر از خداوند، دیگری قادر به اتیان آیهای در شأن و حد آیات قرآنی نیست و نیز اقرار داری که از زمان پیغمبر اسلام تا بحال که ۱۲۷۰ سال می‌گذرد احدی در عالم ظاهر نگردید که بتواند تحدی به آیات قرآنی نماید و کلّ خلق را از اتیان بمثل آن عاجز دیده‌ای. تو که با توجه به مراتب فوق الذکر به دیانت اسلام ایمان آورده‌ای چگونه است که با زیارت آیات کتاب بیان که در حکم همان آیات منزله، در قرآن است محتجب مانده‌ای؟

در این مسئله جای شک و تردید نیست که تو پیغمبر را ندیده‌ای و معجزه‌ای به غیر از قرآن از او در دست نداری و امر از دو شق بیرون نیست، یا لا عن شعور و علی العمیا اظهار ایمان به آئین محمدی می‌کنی، چه انکیزه‌ای سبب شده است که چنین ادعائی داری، یا اینکه از روی تحقیق و بصیرت ایمان آورده‌ای و مسلمان هستی. اگر چنین است چه فرقی است بین وقتی که قرآن را دیدی و یقین بر عجز کلّ در اتیان آیهای از آیات آن نمودی تا وقتی که آیات بیان را دیدی و قلباً متیقن نشدی؟ بدان که غیر از خداوند کسی قادر بر انزال آیات و اظهار بینات نبوده و نیست و این خداوند است که انسان را امتحان می‌کند تا نفوس محصّ شوند. فی المثل اگر خداوند به نقطه، بیان معجزه‌ای عنایت کرده بود به مثل آنچه به حضرت موسی عنایت شده بود تا بحال مؤمنین به قرآن محتجب و محروم نمی‌ماندند ولیکن خداوند در این ظهور نزول آیات را دلیل و برهان حقیّت

ظهور خود قرار داده که اعظم از جمیع معجزات است و به همین دلیل است که دین اسلام با نزول آیات مبرهن است.

تو خود شاهی که چقدر از مسلمانان از شناسائی مظهر ظهور محروم مانده و در هیما جهل و غفلت سرگردان هستند و این به واسطه عدم تفکر و تعمق در دین خودشان می‌باشد و اگر دیده بصیرت و چشم حقیقت‌بین داشتند و به حقیقت آئین خودشان واقف بودند با استماع آیات از آیات این ظهور که اعظم از جمیع معجزات مظاهر قبل است ایمان آورده بودند.

دلیل سوم را نزول آیات از زبان شخص امی بیان فرموده‌اند که کسی قادر به اتیان بمانند آنها نمی‌باشد. با وجود اینکه همان حروفی که آیات الهی با آنها نازل شده است در اختیار عموم خلق می‌باشد.

مضمون بیان مبارک در این مورد چنین است که جمیع تقاریر و تحاریر از تلفیق حروف هجائی بوجود آمده است که هر قومی به آن زبان تکلم می‌نماید ولی خداوند عز و جل به قدرت بالغه و عظمت کامله خود آدمی امی و درس نخوانده را مبعوث می‌فرماید و آیاتی بر زبان او جاری می‌فرماید که دیگران از اتیان به مثلش عاجزند و آن کلام را فنائی نیست و الی یوم القیمه باقی و برقرار است.

دلیل چهارم را اکتفا به دلیل آیات در قرآن کریم و رد سایر معجزات برای شناسائی مظهر ظهور بیان فرموده‌اند و با استدلال به آیات قرآن اعظمیت و کفایت نزول آیات را تصریح نموده‌اند. مضمون بیان مبارک این است که کسی که مؤمن به قرآن باشد چاره‌ای ندارد جز اینکه اقرار کند و ایمان آورد به اینکه نزول آیات کفایت از هر معجزه‌ای می‌نماید و شاهد مقال را آیه ۵۱ از سوره عنکبوت بیان فرموده‌اند: «اولم یکفهم انا انزلنا عليك الكتاب یتلی علیهم ان فی ذلك لرحمة و ذکری لقوم یؤمنون.»

و نیز اشاره می‌فرمایند که در وقت ظهور حضرت موسی قوم بنی اسرائیل به خیالات نفسانی و اهواء شیطانی متمنی معجزات و خوارق عادات از آن حضرت بودند و آیات ۹۳ و ۹۰ از سوره اسراء را در کلام الله ذکر فرموده‌اند که خداوند آنها را رد فرموده است. بعد نتیجه‌گیری شده است و به سائل که معلوم است متوقع خوارق عادات و ظهور آثاری شبیه به اعجاز بوده است می‌فرمایند پس چه فرقی است میان تو و آن قومی که متوقع چنان معجزاتی بوده‌اند و این در حدّ بندگان است که هرچه را خداوند حجت قرار داد قبول کنند نه آنچه که خواهش‌های نفسانی آنها طلب می‌کند از خداوند بخواهند.

در اینجا لسان مبارک به نصیحت و اندرزگوئی باز شده و می‌فرمایند پناه ببر به خدا از اینکه تمنیات نفس و هوای خود را دلیل عرفان و شناسائی صاحب امر قرار دهی، بلکه چیزی را ملاک عمل و دلیل شناسائی مظهر ظهور قرار ده که خداوند خواسته است و خداوند اینگونه نفوس را کاذب و مفتر خوانده است و در قرآن نازل شده در سورة النحل آیه ۱۰۴: «ان الذین لا یؤمنون بایات الله لا یهدیهم الله و لهم عذاب الیم اما یفتري الکذب الذین لا یؤمنون بایات الله و اولئک هم الکاذبون.»

دلیل پنجم بیان این مطلب است که خداوند در قرآن دلیل حقانیت رسول اکرم را به غیر از نزول آیات به چیز دیگر استدلال نفرموده. دلیله آیات و وجوده اثباته.

و می‌فرمایند اگر این معجزاتی که در کتب نقل کرده و نسبت به رسول الله می‌دهند در نزد خداوند شأنی داشت خداوند حقیقت رسول الله را بر آن پایه استدلال می‌فرمود چنانچه نازل شده است از قول رسول الله در سوره اسراء آیه ۸۸: «قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیراً.»

در این قسمت اشاره به آیه، اول از سورة القمر می‌فرمایند و اشاره شده است که اگر در قرآن می‌بینی که نازل شده است: «اقتربت الساعة و انشق القمر»، مراد از شق قمر شکافته شدن کره ماه نیست. این موضوع شق القمر اصطلاحی بوده است در میان اعراب دوران جاهلیت که هر وقت اتفاق غیر منتظره‌ای پیش می‌آمده می‌گفتند شق قمر شد. امرؤ القیس شاعر معروف عرب شعری در این باب دارد که دارای همان ظرافت و خیال‌انگیزی‌های شعرای لطیف طبع و سخن‌آور فارسی‌زبان است و جای تعجب است عربی که عمرش را در بیابان بسر آورده و در زیر خیمه‌های سیاه رنگ موئین شب را روز کرده و جز واحها و شترهایش به چیز دیگر نمی‌اندیشیده و اگر چشمش هم به اتراب* و کواعب** می‌افتاده جز سیاه چرده‌های آفتاب سوخته چیزی نمی‌دیده، چطور به این لطافت شعر گفته که:

اتت السّاعة و انشق القمر عن غزال صاد قلبی و نفر
عادت الاقمار یسری بالدّجی و رأیت اللیل یسری بالقمر

می‌گوید وقت مقرر رسید و قمر منشق شد- از آن آهوئی که قلب من را صید کرد و فرار کرد- رسم ماهها این است که به اطراف یا دور شب می‌گردند- ولی من شبی را دیدم که به دور قمر می‌گشت- که اشاره به زلف و چهره معشوقه‌اش کرده است.

دلیل ششم را برای مخاطب از دلائل عقلی بیان فرموده‌اند و می‌فرمایند از تو سؤال می‌کنم اگر در این زمان کسی بخواهد اسلام بیاورد آیا حجت الهی بر او بالغ می‌باشد یا نمی‌باشد. اگر بگوئی هنوز حجت بر او بالغ نشده است چگونه خداوند کسی را که در ایام حیات و زندگی حکم غیر اسلام بر او جاری بوده است در آخرت معاتب می‌سازد، و اگر بگوئی حجت بر او بالغ شده است و اسلام آورده است با چه وسیله‌ای حجت الهی بر او ثابت گردیده است، و اگر بگوئی با زیارت آیات قرآنی حجت بر او بالغ گردیده و از روی بصیرت ایمان آورده است این دلیل متقن و مبرهن است و به همین دلیل که با زیارت قرآن و آیات نازل در آن کسی اسلام آورده است همین حکم در پذیرش دیانت بیان صادق است.

اگر با همین دلائلی که شخص مسلمان برای غیرمسلمانان اثبات دیانت اسلام را می‌کند برای خودشان اثبات دیانتی که مدعی ایمان به آن هستند می‌کردند همه در ظلّ شریعت بیان درآمد بودند.

در خاتمه، مقال از مخاطب سؤال شده است که خودت به چه صورتی مسلمان شده‌ای. پیغمبر را

** کواعب: دختران و زنان.

* اتراب: همزادان، هم‌ستان.

که ندیده‌ای. معجزه‌های هم که مشاهده ننموده‌ای. اگر لا عن شعور اظهار ایمان می‌کنی که چرا و اگر به حجیت قرآن مؤمن شده‌ای و اعتراف به عجز خود در اتیان آیهای از آیات قرآن کریم را داری و به محض استماع آیات، اسلام را قبول کرده و ایمان آورده‌ای، همین دلیل کافی است که به شریعت بیان نیز ایمان آوری.

دلیل هفتم را به این بیان ذکر می‌فرمایند که بر حسب اعتقاد کلّ خداوند بر وجود هر شیئی عالم است و قادر است بر هر شیئی. بعد از اینکه کسی خودش را منسوب به او دانست و گفت من من جانب الله مبعوث هستم اگر شخص مدعی بر خلاف حقیقت ادعائی کرده باشد به عهده، خداوند است که در مقام ابطال آن دعوی و اضمحلال آن مدعی برآید و همین که کسی ظاهر نشد که گفتار و اقوال شخص مدعی را باطل کند آن مدعی از طرف خدا مبعوث است و این اقوی دلیل است بر حجیت او. و در قرآن توصیه شده است که در استدلال به وجود هر ظهوری به دلیل آن ظهور باید در مقام احتجاج برآیند و بر غیر آن بر خلاف مروّت و انصاف است. فی المثل رسول الله اثبات نبوت خودش را بر نزول آیات قرار داد. حال هر کس که در خودش می‌بیند، به لحن آیات در مقام احتجاج برآید و الاّ به سایر شئون که رسول الله در مقام استدلال با کسی نیست، چه معنی می‌تواند داشته باشد؟ و تو ای سائل، بدان که غیر از سبیل دلیل راهی برای تفاهم نبوده و نیست. اگر می‌گوئی کسی که مدعی قائمیت است را نمی‌توان حبس کرد و حبس و قتل دلیل بر غیر حجیت می‌شود، از انبیاء حضرت یوسف و از اوصیاء حضرت موسی ابن جعفر را حبس نمودند و از انبیاء حضرت ذکریا و از اوصیاء حضرت سید الشهداء را شهید نمودند، در صورتی که تمام آن نفوس حجت خداوند در روی زمین بودند. و اینکه می‌گوئی بین خود و خدا در قلب من یقین حاصل نمی‌شود و الاّ مؤمن می‌شدم، این افکار همه مولود توهمات و اوهامی است که در قلب هنوز نگاه داشته‌ای. امت حضرت داود پانصد سال در احکام کتاب زبور تربیت شدند که در وقت ظهور حضرت مسیح محروم از فیوضات الهی نشوند و دیدی که جز عده‌ای معدود که از روی حقیقت و بصیرت به حضرت مسیح مؤمن شدند مابقی همه متمسک به خرافات شدند و محروم ماندند و آنهایی که منکر ظهور حضرت مسیح شدند نه اینکه قلباً می‌خواستند خودشان را محروم کنند ولی توسّل و توجّه به اوهام، آنها را محروم ساخت و حالت آنها مثل چنین حالی است که در وجود تو می‌باشد که غرضت مکابره نیست بلکه می‌خواهی یقین حاصل کنی تا مؤمن شوی و قس علی ذلك در سرنوشت پیروان سایر ادیان. و اگر در یوم ظهور رسول الله پیروان حضرت مسیح به اصول و مبادی ظهور من هو بعده ناظر بودند مطمئناً کسی در دین مسیح متوقف نمی‌گردید. شأن این مردم همین است که سمّ خری را پرستش می‌کنند که روزی پسر انسان بر آن سوار بوده ولیکن از شناسائی صاحب انجیل و موعود انجیل محروم می‌باشند. همه در هیما، جهل و غفلت حیران و سرگردان مانده و از شناسائی موعود انجیل که به اسم احمد در انجیل از او یاد شده است محروم مانده‌اند.

و همین احوال را در اوصاف پیروان قرآن ناظر باش که ۱۲۷۰ سال در ظلّ قرآن تربیت شدند و در وقت ظهور موعود قرآن بر ضرش قیام نمودند. می‌فرماید: «و همچنین نظر کن ظهور رسول

الله (ص) را که هزار و دویست و هفتاد سال تا اول ظهور بیان گذشته و کلّ را منتظر از برای ظهور قائم آل محمد فرموده چنانچه فرموده که اگر باقی نماند از دنیا مگر يك روز دراز گرداند حقّ تعالی آن روز را تا آنکه برانگیزاند مردی را از اولاد من که نامش نام من باشد الی آخر الحدیث. و اعمال کلّ اسلام از رسول الله بدء آن بوده سزاوار است که عود آن به آن حضرت شود و خداوند آن حضرت را ظاهر فرمود به حجّتی که رسول الله را به آن ظاهر فرمود که احدی از مؤمنین به فرقان نتواند شبهه در حقیقت او نماید زیرا که در قرآن نازل فرموده که غیرالله قادر نیست بر اینکه آیدای نازل کند و هزار و دویست و هفتاد سال هم کلّ اهل فرقان این را مشاهده نمودند که کسی نیامده که اتیان نموده باشد و به این حجّت موعود منتظر را خداوند لم یزل ظاهر فرمود از جایی که احدی گمان نمی کرد و از نفسی که گمان علم نمی رفت و به سنی که از خمس و عشرين تجاوز نموده و به شأنی که اعزاز آن مابین اولوالالباب از مسلمین نبوده.»^۱

خداوند قرآن را در ظرف مدّت ۲۳ سال بر رسول الله نازل فرمود و خداوند قدرتی به صاحب امر داده که اگر فصلی واقع نشود در ظرف مدّت پنج روز معادل قرآن از قلمش جاری می شود. بعد از بیان مطالب فوق الذکر که جزئی از آنها ذکر شد اشاره به نزول مناجاتها و خطبات و سائر شئون شده است و می فرماید رسول الله چهل سال در عرب تربیت شد تا قرآن را نازل فرمود در صورتی که از این امّی ۲۵ ساله انواع آیات و دعوات و خطب و مناجات و غوامض اسرار و زیارات چقدر نازل شده و در دو زبان عربی و فارسی بر نهجی که هر کس آن را بفهمد و درک کند. خوب است علمای اسلام را امتحان کنی. آنان که شصت سال درس خوانده و زحمت کشیده اند و امروز عالم مجتهد هستند قادر بر تحریر يك صفحه در زبان عربی نیستند و اگر چیزی هم بنویسند اقتباس از آثار اهل بیت است. بعد می فرمایند: «و نظر کن در فضل حضرت منتظر که چقدر رحمت خود را در حقّ مسلمین واسع فرموده تا آنکه آنها را نجات دهد. مقامی که اول خلق است و مظهر آنی انا الله چگونه خود را به اسم بابیت قائم آل محمد (ص) ظاهر فرموده و به احکام قرآن در کتاب اول حکم فرمود تا آنکه مردم مضطرب نشوند از کتاب جدید و امر جدید و مشاهده کنند که این مشابه است با خود ایشان، لعلّ محتجب نشوند و از آنچه از برای آن خلق شده اند غافل نمانند...»^۲

«و بدان که کلّ از برای لقاء الله خلق شده اند و مراد لقاء ذات ازل نیست زیرا که اون * ممتنع بوده در حقّ خلق بلکه مراد لقاء مظهر حقیقت است که مدلّ بر او بوده و ناطق از او.»^۳

در ضمن بیانات مکرره که همه در موضوع اثبات ظهور هیکل مبارک است و مقایسه عدم اقبال پیروان دیانت اسلام و مؤمنین به قرآن به همان قیاس است که سایر ام از مظاهر مقدسه، موعود کتب خود محتجب ماندند می فرمایند: «الغرض یوم قیامت است و وانفسا است و هر کس به نفس خود مبتلا است در دین خود نه در دنیا زیرا که آن محلّ حکم نیست. نظر نموده در غیر مذهب که چقدر صاحبان عزّ و غنا هستند و حال آنکه حکم ایمان بر آنها نمی شود. و کلّ آیاتی که در فرقان نازل شده در ذکر یوم قیامت به عین بصیرت مشاهده کن و اهل جنّت را در جنّت ببین

* حضرت اعلی گاه اون را بجای آن بکار می برند.

که آن عرفان به حق است و اهل نار را در نار که آن احتجاب از حق است.»^۴
 و می‌فرمایند از اول ظهور مثل خلق را مثل عبادی ببین که در یوم رسول الله بودند و محتجب ماندند و چقدر تمنا نمودند که يك آیه از رسول الله بشنوند در صورتی که مثل غیث هامل از سماء رحمت الهی آیات نازل می‌شد و اشاره می‌فرمایند که اهل بیان هم به همین توهمات مبتلا می‌شوند ولیکن من یظهره الله آنها را امتحان خواهد فرمود و بعد می‌فرمایند که از جمله ادله متقنه در این ظهور علم کل شیء است در نفس واحد که به حد اعجاز است و در کتاب هیاکل واحد بیان این علم مکنون مخزون شده و احدی قبل از آن مطلع نبوده است.
 در اینجا بنده تصور می‌کنم باید توضیحی راجع به عدد کل شیء عرض نمایم.

اگر حروف کل شیء را به حساب ابجد محاسبه کنیم رقم ۳۶۱ بدست می‌آید که این رقم مضروب ۱۹ × ۱۹ است و می‌دانیم که جمله بسم الله الرحمن الرحيم که مصدر سور قرآن کریم است بالغ بر ۱۹ حرف است و رقم ۱۹ معادل کلمه واحد است. کل شیء که معرف همه اشیاء و عوالم عالم وجود است در حقیقت در ظل حروف بسم الله الرحمن الرحيم است، یعنی واحد اول. مظاهر این واحد اول نفس مظهر ظهور در دور بیان و هیجده حروف حی هستند که آنها را سوابق خوانده‌اند و در ابتدای ظهور به شرف ایمان مؤمن و از سایر مؤمنین ممتاز گردیده‌اند و آن نقطه حقیقت بمالانهایه در جمیع اشیاء تجلی فرموده است راجع می‌شود به نفس مقدس حضرت نقطه اولی و آن ۱۸ نفر حروف حی. در خطبه کتاب بیان نازل شده است: «و اوست که خداوند واحد احد از برای او به ظهور نفس او هجده نفس که خلق شده‌اند قبل کل شیء از نفس او خلق فرموده و آیه معرفت ایشان را در کینونیت کل شیء مستقر فرموده تا آنکه کل به کنه ذات خود شهادت دهند بر اینکه او است واحد اول و حی لم یزل...»

تحقیق و مباحثه در این علم و حل غوامض آن ساعتها وقت لازم دارد که توضیح کامل داده شود و در این دقائق محدود ممکن نیست.

حضرت اعلی می‌فرمایند، قوله تعالی: «و از جمله ادلاء متقنه علم کل شیء است در نفس واحد که به حد اعجاز است اختراع آن که در کتاب هیاکل واحد بیان این علم مکنون مخزون شده و احدی قبل از این مطلع نشده و ثمره آن اینکه در حروف مشاهده می‌نماید که چگونه کل شیء در یازده درجه که هیکل هویت باشد (ه = ۵) + و (= ۶) = ۱۱ جمع می‌گردد و هیکل اول را که در بحر اسماء سیر دهی به نوزده منتهی می‌شود و داخل عدد بیست نمی‌شود و اظهار این علم حجتی است بالغه بر کل اگر تعقل نمایند.»^۵

این لوح هیاکل واحد که به آن اشاره فرموده‌اند لوحی است که در قلعه چهریق به اعزاز و افتخار آقا میرزا اسدالله دیان خوئی علیه رحمت الله و فضله نازل شده است ولیکن آنچه از قلم حضرت اعلی نازل شده است بقدری مشکل و پیچیده است که حل آن از عهده همه کس بر نمی‌آید. مرحوم حاج محمد ابراهیم مبلغ شیرازی برادر حرم جناب حاج میرزا حسن علی خال اصغر از حضور حضرت بهاء الله مشکلات و معضلات و اسرار کتاب هیاکل را استفسار نمود و در جواب او لوح حروف در شرح و تبیین کتاب هیاکل نازل گردیده است که پرده از معضلات لوح کل شیء

از واحد اول برداشته شده است. قسمتی از این لوح حروفات در کتاب رحیق مختوم به چاپ رسیده است^۶ و خواننده و جوینده، این علم باید بسیار صرف مساعی نماید و با اصطلاحات منزله آشنا بشود تا کشف حقائق آن لوح را بنماید.

جناب اشراق خاوری شرحی مبسوط و کامل راجع به حلّ این موضوع در کتاب محاضرات مرقوم فرموده‌اند که خواندن آن توصیه می‌شود.^۷

بعد از ذکر این مطلب در کتاب دلائل سبع به اخبار و احادیث و بشاراتی که در پیش‌گوئی‌های شعرا و عرفا در باره ظهور و تعیین سال بعثت بیان شده است اشاره شده.

به حدیث لوح حضرت فاطمه، زهرا علیها آلاف التحية والثناء اشاره می‌فرمایند که نازل شده است: «و اکمل ذلك بانه م ح م د رحمة للعالمین. علیه کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب و یدلّ اولیائه فی زمانه و تنهادی رؤسهم کما تنهادی رؤس التّرك و الدّیلم و یقتلون و یحرقون و یكونون خائفین مرعوبین و جلین تصبغ الارض من دمائهم و یفشو الویل والرّنة فی نساءهم. اولئك اولیائی حقاً...»^۸

و نیز ابیات ذیل را از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام ذکر می‌فرمایند:

«بنی اذا ما جاشت التّرك فانظر	ولایة مهدی یقوم و یعدل
و ذلّ ملوک الارض من آل هاشم	و بویع منهم من یلذ و یهزل
صبی من الصّبان لا رأی عنده	و لا عنده جدّ و لا هو یعقل
فثمّ یقوم القائم الحقّ منکم	و بالحقّ یأتیکم و بالحقّ یعمل
سمی رسول الله نفسی فدائه	فلا تخذلوه یا بنی و عجل» ^۹

و همچنین به اشعار میرزا محمد اخلاطی که حتّی سال ظهور مبارک را در علم حروف ذکر نموده اشاره می‌فرمایند، قوله تعالی:

«یجیی رباً لکم فی النّشأتین	لیحیی الدّین بعد الرّأ و غین
و ان زیدت علیه الهاء فاعلم	بائی ما کتمت السّرّ عین
فاضرب عد هو فی عد نفسه	فهذا اسم قطب العالمین
خذ الملح قبل مد بعد ضم	و ادرجه بتحت المدرجین» ^{۱۰}

و می‌فرمایند کلّ این مطالب و ذکر اخبار و احادیث اقتراعاتی است ملکیه از برای سکون قلب تو والّا یک آیه از کتاب بیان اعظم است عند الله از هر دلیلی.

و نیز در این کتاب اشاره به اقبال باب الباب و آقا سیّد یحیی وحید شده است.

مطلبی که حائز اهمّیت است و در این کتاب آمده بشارت به ظهور حضرت بهاء الله است در

آتیه، خیلی نزدیک. می‌فرماید:

«و منجمله کلماتی است که جناب ملاً عبدالحقّ ذکر نموده‌اند از قول مرفوع شیخ رفع الله درجته، یکی آنکه دعا کنید که در اوایل ظهور و رجعت نباشید که قتنه بسیار می‌باشد و یکی آنکه هر کس در سنه، شصت تا شصت و هفت بماند امور غریبه مشاهده می‌نماید و کدام امر عجائب و غرائب او از نفس ظهور بالاتر است، چنانچه خواهی بود و مشاهده، عجائب دیگر را خواهی نمود

که خداوند نفسی را ظاهر فرماید از برای نصرت این ظهور که آن هم به فطرت تکلم نماید بلا آنکه تعلیم گرفته باشد. ۱۱

و نیز می‌فرمایند مراقب خودت باش در یوم ظهور من یظهره الله که همین دعا بعینه در حق او شده اگرچه امیدوار به فضل الهی بوده که حزنی بر او وارد نیاید زیرا که اهل بیان را تربیت نموده که راضی به حزن هیچ نفسی نشوند لعل بر آن شمس حقیقت در ظهورش حزنی وارد نیاید. دلیل دیگر را از علمای حروف برای اطمینان و سکون قلب آن مخاطب ذکر فرموده‌اند و می‌فرمایند: «و آنچه از علمای حروف ظاهر شده چنانچه جناب آقا سید جواد کربلائی از نفس هندی نقل می‌نمود که اسم صاحب ظهور را از برای او نوشته بود قبل از نشر.» ۱۲

جناب ابوالفضائل این مطلب را از قول مرحوم حاج سید جواد مرقوم فرموده‌اند. حاج سید جواد می‌گوید بعد از اینکه به هر نهج که بود از ملا علی بسطامی توانستم صاحب امر را بشناسم تصمیم گرفتم که به سمت شیراز سفر کنم. وقتی که کاروان براه بود و بستگان و دوستان برای وداع در خانه، من مجتمع بودند به یاد آمد که از صائن، پیرمرد و حکیم هندی وداع ننموده‌ام. از رفقا خواهش کردم تا قلیانی می‌کشند من به دیدار صائن می‌روم و مراجعت می‌نمایم. حاجی سید جواد می‌گوید وقتی به مسجد رفتم دیدم صائن در حال مراقبه است. چاره‌ای نبود جز اینکه بر پاره کاغذی بنویسم که عازم سفرم و آمده‌ام از شما وداع کنم. او کاغذ را مطالعه نمود و قلمدان خواست، در روی کاغذ نوشت بعضی از ارقام را که چیزی از آن نفهمیدم و در حال نوشتن نگاه به من می‌کرد و می‌گریست. ناچار به پشت بام خانه رفتم و رو به ضریح حضرت حسین ایستادم و در حال تضرع و دعا حل آن مشکل را خواستم و با حروف ابجد محاسبه کردم، دیدم نوشته:

مهدی موجود علی محمد رب

و چون این مشکل حل شد از پشت بام به پائین آمدم و به سمت مسجدی که صائن در آنجا بود دویدم. در وقتی رسیدم که او از حال مراقبه بیرون آمده بود. عرض کردم جناب صائن، برای همین که نوشته‌اید عزم سفر دارم. در صورتی که به احدی حتی به اهل و عیال خود نگفته بودم که به سمت شیراز می‌روم، صائن تبسم نمود و با لهجه هندی گفت: «بلی، شیراج می‌رود.» (منظور شیراز است) ۱۳

و جناب ابوالفضائل می‌نویسند من وقتی کتاب دلائل سبعه را زیارت کردم که اشاره به حاج سید جواد و آن شخص هندی شده موضوع را از حاج سید جواد پرسیدم و به همین صورت که نوشته شده است جواب فرمود.

حضرت ولی امرالله در وصف کتاب دلائل سبعه می‌فرمایند:

«دیگر از آثار قیمه، منزله در قلعه، ماکو کتاب دلائل السبعه است که از مهم‌ترین آثار استدلالی حضرت باب شمرده شده، دارای بیانی فصیح و تبیانی بلیغ و مضامینی بدیع و براهینی متقن و متین است.» ۱۴

این کتاب توسط مرحوم نیکلا به زبان فرانسه ترجمه شده و در سال ۱۹۰۲ در پاریس به طبع رسیده است.

یادداشت‌ها

- ۱- دلائل سبعة، چاپ ازلیه، صص ۲۴-۲۵.
- ۲- ایضاً، صص ۲۹-۳۰.
- ۳- ایضاً، ص ۳۱.
- ۴- ایضاً، ص ۴۴.
- ۵- ایضاً، صص ۴۵-۴۶.
- ۶- ریحیق مختوم، جلد دوم، ص ۵۲۲.
- ۷- محاضرات، جلد اول، صص ۲۹۲-۳۰۸.
- ۸- دلائل سبعة، چاپ ازلیه، صص ۴۷-۴۸.
- ۹- ایضاً، ص ۴۷.
- ۱۰- ایضاً، ص ۶۲.
- ۱۱- ایضاً، ص ۶۱.
- ۱۲- ایضاً، ص ۶۰.
- ۱۳- کشف الغطاء، ص ۷۴.
- ۱۴- کتاب قرن بدیع، طبع کانادا، ص ۸۶.